



و نابودی دشمنان، بهشت یهودی را در همین جهان بنا نماید. سنگ بزرگ در این جا نه نماد زند، که معنای دقیق زند است.

▼ سگی که پاریس می کند، گاز می گیرد!

با وجود ریشه ایده موعودگرایی در مفاهیم پیشاتبعید، با این حال این معنا ارتباط تنگاتنگی با فرصت‌های متغیر تبعید یهودیان دارد. در تبعید بودن و فرارگرفتن در معرض رنج و شکنجه، نخستین مشخصه و ممیزه تجربه تاریخی یهودیان را شکل می‌دهد. تبعید به این صورت را می‌توان یک وضعیت یا فرآیند تلقی کرد. در نگاه افراد در تبعید، تبعید حالتی است که ریشه در موقعیت‌ها و روندهای اجتماعی دارد؛ بعد زمانی آن نیز اکنون است. مسئله تبعید، آن گونه که افراد در تبعید درک می‌کنند، دو سطح دارد؛ در سطح نخست مسئله چرایی در تبعید بودن و چگونگی برآمدن این وضعیت مطرح می‌شود. در سطح دوم، مسئله هنگام پایان یافتن تبعید و چگونگی محقق شدن آن به میان می‌آید. تبعید به‌عنوان یک موقعیت اجتماعی با پاسخ دادن به این دو سطح قابل بازخوانی است. پایان آن به هر صورتی هدف غایی است.

کارویزه اجتماعی ایده موعودگرایی در تبعید یهودی این است که تفسیر معناداری از اوضاع ناسامد اجتماعی کنونی ارائه کرده و آن را در چشم‌اندازی جهانی قرار دهد که گذشته، حال و آینده را به هم پیوند بزند. ایده موعودگرایی همیشه چندبعدی بوده است. یکی از مهم‌ترین تنش‌ها در موعودگرایی یهودی تنش میان ابعاد ناسیونالیست (ملی) و جهان‌شمول (فراملی) آن است. بعد ملی گرای آن که ایده بازیابی دولت‌بودگی یهودی و گردهم آوردن یهودیان در تبعید به سرزمین اسرائیل را دربردارد، بعدی آشکار است. بعد جهان‌شمول آن نیز وعده دولت آینده صلح، سازش و عدالت برای تمام بشریت با محوریت قوم یهود را در بردارد. تنش دیگر در سنت موعودگرا میان ابعاد احیاگر و اتوبیایی است. بعد احیاگر در جهت بازآفرینی شرایط گذشته، همسو با حافظه تاریخی یهودیان قرار دارد. در تضاد با این رویکرد گذشته‌محور، انتظار اتوبیایی دیگری وجود دارد که به آینده‌ای چشم دوخته است. این دو رویکرد، اگر چه متناقض هستند، اما از نظر تاریخی درهم‌تنیده و همدیگر را تحت‌تأثیر قرار داده‌اند.

در عصر (پسا)پسامدن، در قالب ایدئولوژی صهیونیسم، ماسیح یهود در هیئت‌دولت یهود می‌آید تا منازعه سیاسی-اجتماعی و در نهایت پیروزی و ظفرمندی غایی باورمندان خود را در یک ساخت ایدئولوژیک -پراگماتیک منحصر به‌فرد کامل کند. صهیونیسم به‌صورت سنتی به‌دنبال القای این معانی بوده که یهودیت همواره در رنج است. نقطه اوج و نماد این رنج هولوکاست است. یهودیت پیش روی ما نقش بر زمین شده و جان می‌دهد. تنها ما هستیم که می‌توانیم حیات دوباره آن را با پشتیبانی و از خودگذشتگی در راه دولت یهود ممکن کنیم. دشمنان دولت اسرائیل، دشمنان یهودیت و مستحق مرگ و نابودی هستند. نسل‌کشی فلسطینیان، خون‌بهای آزادی و اعتلای دولت و قوم یهود است. مردم فلسطین چیزی جز ذبح‌های فدایی اسرائیل نیستند. هر چه خون بیشتری از ایشان ریخته بشود، درخت دولت یهود تناورتر خواهد شد. کشتگان از یهودیان در حکم شهدا و تجسم ماسیح و کشته‌شدگان از فلسطینیان در حکم قربانیان در راه دولت یهود هستند. در اینجا تقسیم انسان‌ها به انواع گوناگون یا حتی برساخت یک دوگانه نژادپرستانه ممکن می‌شود: یهودیان انسان و دیگر ساکنان کره زمین به‌ویژه اعراب و مسلمانان فلسطین در حکم غیرانسان‌های (حیواناتی یا سیمای انسان) محکوم به مرگ قلمداد می‌شوند.

نگاه هم‌میهن

نقدی بر استانداردهای دوگانه برخی از لیبرال‌های ایرانی

حقوق بشر را وجه‌المصالحه ایدئولوژی نکنیم



فرزاد نعمتی

خبرنگار گروه فرهنگ

برای صلح است و دموکراسی‌ها روابط اقتصادی و سیاسی تعامل محوری را می‌توانند میان یکدیگر در سطح منطقه‌ای و جهانی پیش بگیرند. نتیجه‌ای که کانت از این بحث می‌گیرد این است که دموکراسی‌ها با یکدیگر نمی‌جنگند. روی هم‌رفته لیبرالیسم اولیه خوش‌بینی بنیادی نیز به سرشت نوع‌دوستانه بشر دارد و ضمن اعتقاد به امکان تعامل و همکاری متقابل انسان‌ها، ریشه شرارت‌ها را در نهادها و ترتیبات ساختاری نادرست می‌جوید و معتقد است، تربیت صحیح و ساختارهای مناسب می‌تواند ریشه حل این مشکلات باشد.

در ادامه این سنت اولیه، لیبرالیسم در دوران پس از جنگ جهانی اول خود را در ایده امنیت جمعی و تشکیل جامعه ملل شکل بخشید. با این همه در گفتمان نئولیبرالیسم تأکیدی ویژه بر نقش بنیادی نهادها و سازمان‌ها در سیاست بین‌الملل شد و این دوره را می‌توان دوره نهادگرایی لیبرال دانست. در این گفتمان نوین که در آثار کسانی چون رابرت کوهن و استفن کراسنر طرح شد، تمرکز بر همکاری و تبعات اقتصادی آن بود و این نظریه‌پردازان مدعی بودند که همکاری‌های اقتصادی به ثبات جهانی کمک خواهند کرد. یکی از مقومات اصلی این بحث نزد این متفکران نیز ایده «فراملی‌گرایی» بود. برای نمونه کوهن و جوزف نای در کتاب «روابط فراملی و سیاست جهانی» به این نکته پرداختند که کنشگران غیردولتی نظیر شرکت‌های چندملیتی و روابط آنها در سطح ملی، اهمیت ویژه‌ای در نظام بین‌الملل دارد و جز این ضمن توجه به نقش گروه‌های انقلابی، باید در این مفروضه غالب رشته روابط بین‌الملل یعنی کنشگری انحصاری دولت‌ها و کنترل آنها بر سیاست جهانی تردید کرد.

▼ استانداردهای دوگانه لیبرال‌های ایرانی

با این توضیحات می‌توان گفت صلح و فراملی‌گرایی دو مولفه اساسی نظریه لیبرالی در سطح بین‌الملل هستند و حال با این مقدمه این پرسش ضروری است که رفتار برخی از لیبرال‌های ایرانی چه نسبتی با این دو مولفه دارد؟ درباره ایده صلح به‌نظر می‌رسد تمرکز بر مشروعیت‌بخشی به حمله متقابل و دفاعی اسرائیل به غزه در واکنش به حمله تهاجمی اولیه حماس، باعث غفلت از این امر شده است که روند تهاجمی ارتش اسرائیل در عمل متناسب با حمله حماس نبوده و در ضمن به کشتار غیرنظامیان نظیر کودکان و زنان منجر شده است. مضاف بر آن، ادامه این روند در عمل روندهای صلح را مختل می‌کند و باعث گسترش جنگ و پاسخگویی متقابل گروه‌های فلسطینی می‌شود. درباره مسئله فراملی‌گرایی اما ماجرا پیچیده‌تر از آن است. تردیدی نیست که لیبرالیسم با ناسیونالیسم می‌تواند قربان‌هایی پیدا کند اما در بنیاد خود تکیه لیبرالیسم، نه بر جماعت‌های انسانی چون قومیت، ملیت و طبقه که بر فرد انسانی فارغ از نژاد، قومیت، جنسیت و طبقه است. در ضمن نظریه لیبرالی نمی‌تواند به‌أسانی نسبی‌گرا باشد و اگر چه از تکرر حمایت لیبرال‌ها از ارزش‌های جهان‌شمول را خدشه‌دار می‌سازد. بنابراین دفاع از احقاق حقوق حقه افراد بشر فارغ از ملیت و... مهمترین دستور کار هر نظریه لیبرالی باید باشد. در واکنش لیبرال‌های ایرانی اما دیده می‌شود که از نوعی تقدم ملیت بر فرد دفاع می‌شود. نقد آنها بر مخالفان چپ درباره سکوت در قبال بسیاری از فجایع انسانی و پروپاگاندا در قبال برخی دیگر، به‌خصوص با توجه به میزان دوری و نزدیکی این فجایع به آمریکا، چین و روسیه، البته نقد قابل درستی است و سیاست‌های دوگانه به هیچ وجه قابل پذیرش نیست و مسئله حقوق بشر بسیار مهمتر از آن است که پای نزاع‌های ایدئولوژیک قربانی شود. با این همه انتظار می‌رود لیبرال‌های ایرانی نیز با توجه به مفروضه‌های مورد اجماع نظریه لیبرالی در جهان، از موضع تدافعی و واکنشی نسبت به بحران فلسطین خارج شوند و ضمن نقد جنبه‌های غیرانسانی رفتار طرفین جنگ، از اصول حقوق بشر و امنیت و آزادی افراد دفاع کنند و این دفاع را به هیچ چیز دیگری، ولو ملیت پیوند نزنند. ظلم و ستم بر هر انسانی در هر گوشه این کره خاکی، امری غیرقابل دفاع و غیر قابل گذشت است و بهتر آن است که قربانیان ستم، وجه‌المصالحه رقابت‌های سیاسی و ایدئولوژیک نشوند.

در میانه تحولات مربوط به فلسطین، حمله نظامیان اسرائیلی به اردوگاه رفح، موج جدیدی از اعتراض‌ها را نسبت به این اقدام برانگیخت. این امر جدا از مخالفت بسیاری از کشورهای جهان، به‌خصوص خود را در بارگذاری استوری‌های اعتراضی تحت عنوان «همه چشم‌ها به رفح دوخته شده است» چنان که ده‌ها میلیون نفر در سراسر دنیا با انتخاب این استوری مشخص، ناراضیتی و خشم خود را نسبت به حمله اسرائیل به این اردوگاه ابراز داشته‌اند. با این همه می‌دانیم که این امر لااقل در ایران با واکنش‌های متفاوتی مواجه شد که بارزترین آنها را می‌توان بارگذاری تصویری تحت عنوان (ALL EYES ON IRAN) دانست. در این میان پیوستن برخی از نخبگان فکری جامعه ایران به کمپین اخیر دستمایه جدل‌هایی میان کاربران فضای مجازی شد و در این زمینه به‌خصوص این بحث درگرفت که دلیل و علل این گروه به‌خصوص آنهاست که به صفت «لیبرال» نیز شهرت دارند، چیست؟ و چرا آنها با مصائب آوارگان فلسطینی چنین مواجهه‌ای دارند؟

در طرح این پرسش به‌خصوص نیروهای چپ‌گرا نقشی عمده داشتند و کوشیدند سکوت یا گرایش متفاوت کاربران را به حوزه اخلاق و انسانیت بکشند و مدعی شوند که مشکل اصلی در وضعیت پیش آمده در رفح را نباید دستمایه نزاع‌های ایدئولوژیک چپ و راست کرد و همه با هم باید در محکوم کردن آنچه جنایات علیه بشریت اسرائیل است، هم‌صدا شوند. تردیدی نیست که احصاء دلایل و علل همه کسانی که در این وضعیت چشم‌شان به ایران دوخته شد، دشوار است. با این همه از جمله دلایلی که در بسیاری از این واکنش‌ها دیده می‌شود، یکی سکوت کاربران ایرانی طرفدار فلسطین در قبال تحولات اعتراضی ایران در سال‌های اخیر یا حتی سایر مصائبی است که در گوشه و کنار جهان اتفاق می‌افتد، اما چنین آرایش رسانه‌ای برای آن تدارک دیده نمی‌شود و به همین دلیل از جنایاتی که علیه ایدئولوژی‌های چین، جنگ‌زدگان اوکراین و... روا داشته می‌شود، غفلت می‌شود. به‌طور خاص کاربران با گرایش لیبرالی بر این نکته نیز انگشت تأکید می‌نهادند که دلیل عمده تمرکز گسترده بر این موضوع، آمریکاستیزی مندرج در این کمپین است. از نظر این گروه، چپ‌های جهان در چنین شرایطی می‌کوشند از آب گل آلود ماهی بگیرند و با منتسب کردن اسرائیل به آمریکا و غلو کردن در فحایح رخ‌داده در غزه، سوبه‌های ضدآمریکایی و ضدسرمایه‌داری خود را پشت نقاب انسانیت، اخلاق و حقوق بشر پنهان کنند و مردمان عادی را نیز دچار عذاب وجدان کرده و با خود همراه سازند.

▼ اصول نظر به لیبرالی: صلح و فراملی‌گرایی

در ادامه این نوشته می‌کوشم نسبت این کنش را با اصول بنیادین نظریه‌های لیبرالی به‌خصوص در حوزه روابط بین‌الملل توضیح بدهم. پیش از آن البته ذکر این نکته ضروری است که وقتی درباره لیبرالیسم سخن می‌گوییم، باید به این نکته نیز توجه کنیم که نظریه لیبرالی خود دچار تحولاتی درونی شده است و از اشکال اولیه آرمان‌گرایانه خود به صورت‌بندی‌های نهادگرایانه و کارگردارانه تغییر وضعیت داده است. در دوره نخست اندیشه‌های لیبرالی، این بحث «صلح» است که محوریت پیدا می‌کند. همچنین در نگرش‌های آرمانگرایانه لیبرالی، مسائلی چون منافع جمعی، نهادهای بین‌المللی، افکار عمومی جهانی، حقوق بین‌الملل و ارزش‌های اخلاقی در سطح جامعه بین‌الملل از اهمیت زیادی برخوردارند. در این برداشت، تنها راه حفظ صلح بین‌المللی، ترتیبات امنیت دسته‌جمعی خواهد بود. برای نمونه نظریه «صلح پایدار» امانوئل کانت در همین زمینه فکری قابل فهم است. از نظر کانت میان ساختار داخلی کشورها و سیاست خارجی آنها ارتباط معناداری وجود دارد. از این زاویه، قانون اساسی دموکراتیک، شرط ضروری

برداشت دوم

همشهری کین همچنان در خشان



رضا صائمی

خبرنگار گروه فرهنگ

هنوز هم در لیست بهترین فیلم‌های تاریخ سینما قرار دارد. فیلمی پر از شگفتی، نوآوری و البته جریان‌ساز چنانکه فیلم‌هایی که پس از همشهری کین ساخته شدند و رویای تکیه‌زدن بر این جایگاه را در سرداشتند، وامدار تکنیک‌های استفاده‌شده در این فیلم هستند. نوآوری و خلاقیت در فرم و ساختار روایی آن هنوز یک درس سینمایی است. روش تدوین و مونتاژ فیلم، یکی دیگر از ایده‌های بلندپروازانه‌ی ولز است که به‌فیلمسازان نسل‌های بعدی این آزادی عمل را داد تا داستان‌های طولانی و پیچیده را به رشته‌تصاویر کوچکی که قابل فهم هستند، تقسیم کنند. ولز برای بر جسته کردن حالات احساسی شخصیت‌ها از نماهایی با زاویه پایین استفاده می‌کند، تأثیر مستقیمی که بعدها بر فیلم‌های نوار گذاشت یا برای بر جسته کردن و اهمیت یک کاراکتر از کلوزآپ و برای منزوی کردن کاراکتری دیگر از کلوزآپ‌های افراطی استفاده می‌کند. در نهایت «همشهری کین» داستان مردی است که بیش از هر چیز دیگری، به ثروت و قدرت ارزش می‌دهد و زندگی خود را پای این دو می‌گذارد و سرانجام به تنهایی در عمارت خود می‌میرد؛ مردی که در جهان موفق بود اما با پافشاری بر ایده‌الیست‌بودن، زندگی را برای خود و اطرافیش تلخ و تاریک کرد، مردی که از حقوق افراد ستم‌دیده و آسیب‌پذیر دفاع می‌کرد و از سویی دیگر این ایده‌آل‌ها را مدام به خطر می‌انداخت. «همشهری کین» فیلمی است درباره‌ی عشق و دوستی در زندگی یک انسان بزرگ و اینکه چگونه آن عظمت این روابط را مخدوش کرد تا زمانی که دیگر عشقی باقی نماند. نخستین تجربه‌ی سینمایی ولز، زبان سینمایی قرن را تعریف کرد به‌گونه‌ای که هر فیلمی که بعد از آن ساخته شد، امضاء و اثری از تدوین، داستان‌سرایی و سبک بصری همشهری کین را با خود به همراه داشت. آنچه درباره «همشهری کین» گفته می‌شود، تلاش اورسن ولز برای رسیدن به روش جدیدی از فیلمسازی با شناخت، استفاده و ترکیب فرم‌های مختلفی از فیلمسازی بود. شروع فیلم با تصاویر اخباری است که کل زندگی ضدقهرمان صاحب‌عقلم با جزئیات به تصویر کشیده می‌شود و به‌نظر می‌رسد که فیلم با کارگیری این روش، هرگونه تنش را خنثی می‌کند. این تکنیک از نمایشنامه‌های شکسپیر به عاریت گرفته شده است و فوراً مخاطبان را غافلگیر می‌کند به این دلیل که قبل از عرضه این فیلم، دیگر آثار سینمایی از شروع فیلم تا نقطه‌ای اوج‌پایانی آن به‌شکل خطی پیش می‌رفتند اما بر خلاف روش معمول، داستان «همشهری کین» بین راپیان مختلف دست‌به‌دست می‌شود و این گونه به‌نظر می‌رسد که گزارا شگری قطعات مختلف داستان زندگی شخصیت کین را به هم پیوند می‌زند و دیدگاه‌های ذهنی مختلف با هم ترکیب می‌شوند تا در پایان نشان دهند که هیچ روایتی به‌تنهایی نمی‌تواند زندگی یک شخص و تأثیرات آن را در بر بگیرد. وقتی که این فیلم به پایان می‌رسد، مخاطب قهرمان یا ضدقهرمان اصلی داستان را نمی‌شناسد، اما فیلم تصریح می‌کند که عملاً هیچ‌کس نمی‌توانست این کار را انجام دهد و فیلم بدون نتیجه‌گیری خاصی پایان می‌یابد. پیچشی که مشابهش را تا آن زمان ندیده بودیم، یکی از اتفاقاتی که در این فیلم رقم می‌خورد، به‌تصویر کشیدن زندگی ناشنوی شخصیت اصلی فیلم است که پس از ۱۶ سال شکست می‌خورد اما روند سپری‌شدن این بخش از زندگی کین، تنها در یک وعده‌ی صبحانه‌ی دودقیقه‌ای به نمایش درمی‌آید. این روش تدوین و مونتاژ فیلم، یکی دیگر از ایده‌های بلندپروازانه‌ی ولز است که به کارگردانان نسل‌های بعدی این آزادی عمل را داد تا داستان‌های طولانی و پیچیده را به رشته‌تصاویر کوچکی که قابل فهم هستند، تقسیم کنند. اورسن ولز چنان کار خود را در قامت هنرمندی همه‌کاره اورسن می‌بیند، مردی که می‌توانست با خواندن یک قصه در ادب، مردم را به چنان وحشتی بیاندازد که از ترس حمله‌ی مریخی‌ها از خانه‌های‌شان فرار کنند. او که با تک‌تک فیلم‌هایی که ساخت، متن‌هایی که نوشت، نقش‌هایی که بازی کرد و حتی نقاشی‌ها و اسکیس‌هایی که کشید، تاریخ را به پیش و پس از خودش تقسیم کرد، در «همشهری کین» علاوه بر خلق یک اثر هنری یگانه، فیلمی با نهایت دقت و ظرافت ساخت که تا ابد در بالای کوه المپ سینما زنده و ماندگار است.

